



بررسی ارتکاب جرایم با تأکید بر جرایم خشونت آمیز Crime Investigation with an Emphasis on Violent Crime

سیدمحمدرضا موسوی فرد^{۱*}، سجاد اختری^۲، سجاد مؤمنی^۳، عباس حیدری^۴

۱- دکتری حقوق جزا، عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران، سمنان

۲- دکتری حقوق جزا و جرم شناسی مدرس دانشگاه و پژوهشگر

۳- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و پژوهشگر

۴- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

*mousavifard136394@gmail.com

ارسال: تیر ماه ۹۶ پذیرش: تیر ماه ۹۶

چکیده

مفهوم رفتار خشونت آمیز، از سوی بنیان گذاران مکتب تحقیقی به ویژه لومبروزو مطرح و ساماندهی علمی شد. این مفهوم پس از تولد در بستر جرم شناسی، در پرتو اندیشه های علت شناسی جرم، تکامل یافت. قانونگذاران کشورها با توجه به نظریه های جرم شناسی، این مفهوم را در قالب (رفتارهای خشونت آمیز) وارد قوانین نموده و معیارهایی را برای تشخیص آن، انتخاب کرده اند. رفتارهای خشونت آمیز و تکرار جرم، از جمله این معیارها تلقی می شود. در بعضی موارد نیز احراز رفتارهای خشونت آمیز در بزهکار، طبق نظر قانونگذار به قضاوت محول شده است. تدابیر مقابله با بزهکارانی که رفتارهای خشونت آمیز دارند با تکیه بر اندیشه های بنیانگذاران مکتب تحقیقی، غالباً جنبه اصلاح و درمان داشت. اما چند دهه ای است که جرم شناسی های واکنش اجتماعی و جرم شناسی های عمل مجرمانه، مفهوم حالات و رفتارهای خشونت آمیز و اساس تدابیر و اصلاح و درمان را در مقابل با بزهکارانی که افکار و رفتارهای خشونت آمیز دارند ف به شدت مورد انتقاد قرار داده اند. تشدید کیفر و تجدید حیات خصوصیت ارباب انگیزی آن از محورهای مورد تأکید این جرم شناسی هاست. بسیاری از کشورها تحت تأثیر این تفکرات، مقررات سختی در قبال بزهکاران به ویژه، بزهکاران دارای رفتارهای خشونت آمیز وضع نمودند.

کلمات کلیدی: جرم شناختی، ارتکاب جرم، جرایم خشونت آمیز، جرم و جنایت.

۱. مقدمه

تولد حقوق کیفری شکلی و ماهوی مدرن در یک فضای فکری جرم مدارانه در اوایل سده نوزدهم صورت گرفت. این فضای فکری که بیش از یک قرن بر سیاست کیفری کشورها حاکم بود، منبث از آثار اندیشمندانی مانند بکاریا و بنتام به عنوان

حقوق جزای کلاسیک مطرح می‌شد. در حقوق جزای کلاسیک مفاهیم مسئولیت اخلاقی و مجرمیت مبنای تعیین کیفر برای مرتکب بود. با ظهور مکتب تحقیقی در اواخر سده نوزدهم مفاهیم متداول در حقوق جزای کلاسیک و نحوه اقدام قضات در تعیین کیفر با انتقادات اساسی روبرو شد. از دیدگاه مکتب تحقیقی ابتدای عمل جناحی بر اختیار با نظریه علمی مطابقت ندارد. از طرفی محدود کردن هدف کیفر به سزای ایفای وظیفه سود بخشی آن را بی اثر می‌سازد. نحوه نگرش علمی این مکتب به جرم، طلیعه پیدایش رشته جدیدی در زمینه علوم جنائی گردید که بعد نام جرم شناسی به خود گرفت. رسالت این علم در یافتن علل بزهکاری است تا از طریق از بین بردن زمینه‌ها و علل تکوین جرم روند رو به رشد جرائم مهار گردد. از جمله محورهای مورد تأکید این علم برای شناسایی علل بزهکاری، توجه به شخصیت بزهکار است. لذا پیشنهاد تغییر و تحول نهاد های کیفری را بر اساس این اندیشه داشت. طرح ریزی سیاست جنایی بر مبنای توجه به شخصیت فاعل جرم، مستلزم شناخت حالات مختلف شخصیتی وی و مؤلفه های آن است. بررسی شخصیت بزهکار و مؤلفه های آن در جرم شناسی در حالی که پیروان جبر علمی در جستجوی یافتن ضابطه کیفری نوینی بودند، منجر به درک حالتی گردید که لومبروزو یکی از بنیانگذاران مکتب تحقیقی آن را ناشی از رفتارخسونت آمیز نامید. هرچند اصطلاح مذکور قبل از مکتب تحقیقی وجود داشته است، به طوری که بنام مفهوم اعلام خطر را بکار برده بود، لکن در حقیقت طرفداران مکتب تحقیقی به ویژه رفتارخسونت آمیز را نظریه پردازی و ساماندهی علمی کردند. با توجه به حاکمیت اصول مکتب کلاسیک، عقیده بر این بود که با مجازات افراد دارای اراده آزاد که محل نظم و امنیت اجتماعی اند، بعضی از جرائم نظیر قتل‌های عمدی، متحول می‌شود. ولی آمار جدید جرائم، نشان داده که نرخ جرائم نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز داشته است و مهمتر از آن، افزایش تکرار جرم بود. کسانی که با مجازات های فوری و متناسب پیش بینی شده در مجموعه قوانین، روبرو بودند، جرائم بیشتری را مرتکب شده بودند. مشکلات فوق که تحت تأثیر اندیشه های مکتب کلاسیک بروز کرده بود، با یک بدبینی به اندیشه های حاکم همراه بود. زیرا استدلال مکتب کلاسیک در دگرگونی سیاست های کیفری کاهش جرم را به همراه نداشت. به هر حال آمار جدید نیز شکست سیاست های کیفری مکتب کلاسیک را نشان می‌داد و در عین حال حاکی از آن بود که عوامل اجتماعی دیگری نیز در افزایش جرائم مؤثرند.

۲. تعریف خسونت^۱

بر اساس وارد کردن صدمه های وخیم به دیگری و استفاده نابجا از نیروی جسمانی تعریف شده است و قتل، تهاجم، دزدی، تجاوزهای جنسی و جز آن را شامل می‌شود (بلاک برن، ۱۹۹۶). خسونت مستلزم به کار بردن نیروی جسمانی علیه فرد دیگری است که گاهی با انگیزه پرخاشگرانه برانگیخته می‌شود (سیان، ۱۹۸۵) و بالاخره، خسونت مجرمانه شامل رفتارهای آسیب زننده ای است که قانون آن را منع کرده است^۲ (هالین، ۱۹۹۶). خسونت، صفت یا خصلتی است که برای حفظ فرد و برای نوع، مفید و لازم است. افراد در اجتماعاتی که این صفت در آنها بسیار ضعیف است، معمولاً زیردست، فرمانبردار و مورد استثمار هستند. افرادی که این صفت در آنها شدید باشد، معمولاً زورگو و خشن هستند. بنابراین خسونت مشروط براینکه اولاً: از حد اعتدال تجاوز نکرده و صورت ناهنجار به خود نگیرد، ثانیاً: در خدمت انگیزه های عالی اخلاقی و عقلانی باشد، مانند آزادی طلبی، نوع دوستی و امثال آن، بسیار مفید است. در غیر این صورت همان گونه که پی نائل نیز اشاره

1- aggressive

۲- دادستان، پریخ، روانشناسی جنایی، تهران ۱۳۸۲، انتشارات سمت، ص ۱۶۷.

دارد، بزهکار واقعی، بر اثر خشونت موانعی را که ممکن است، از وقوع جرم جلوگیری نمایند، از پیش رو برداشته و در آستانه بزهکاری و رفتار خشونت آمیز قرار می گیرد. «مانوریه»، خشونت را به عنوان شرط مادی فعلیت یافتن جرم محسوب می کند، که به موجب آن بزهکار، در برابر مشکلات اجرای عمل مجرمانه، عقب نشینی نمی کند بلکه با آن به مقابله بر می خیزد^۱. در مسیر رفتار مجرمانه اولین مرحله از دینامیک جرم به مرحله رضایت خفیف شهرت دارد و منظور از آن صرف تمایل و رضایتی است که برای شخص، حاصل می شود. مرحله دوم، حصول رضایت صریح است و آن زمانی است که بزهکار نخست براساس خود بینی، ارتکاب جرم را برای خود مشروع می داند. سپس ارتکاب عمل مجرمانه را بر اثر ترس از مجازات، مورد ارزیابی قرار می دهد و پس از فائق آمدن بر ترس ناشی از کیفر، شخص در آستانه ارتکاب جرم قرار می گیرد. مرحله سوم دینامیک جرم مرحله اجرایی آن است شخص در این مرحله ممکن است با موانع مادی مواجه شود. برای فائق آمدن بر مشکلات و عبور از موانع لازم است، خشونت مستمر ابراز دارد و در نتیجه این پرخاشجویی، بر مشکلات و موانع موجود در طی طریق مجرمانه فائق می آید. پی ناتل می نویسد: مفهوم «خشونت» گرایش به پرخاش را متبادر به ذهن می کند. پرخاش رفتار خصمانه ایست که هدف آن تخریب و ویرانگری است^۲. «میشو» در اثر معروف خود تحت عنوان «پرخاشگری، عامل حالت خطرناک» دو نوع خشونت فیزیولوژیک و پاتولوژیک را مطرح کرده است. بنظر او خشونت فیزیولوژیک از زمان کودکی، نخست در خانواده و سپس در محیط تحصیل بروز می کند، به تدریج تخفیف می یابد، اما جزئی از آن در بزرگسالی هم باقی می ماند. تأثیرات جسمانی، عاطفی و اجتماعی ممکن است، موجب تشدید خشونت شده و زمینه را برای بزهکاری مساعد سازد. به نظر وی خشونت از آغاز ۳۵ سالگی به تدریج کاهش می یابد. خشونت پاتولوژیک نیز موجب واکنش های بی جهت، ناخودآگاه و فراموشی، همچنین واکنش هایی که در طی بیماری دماغی بروز می کند و واکنشهایی که ناشی از اختلال های هوش و انحرافات غریزی است، می گردد^۳.

۳. ظهور مفهوم رفتار خشونت آمیز در بستر تولد جرم شناسی

خشونت گری واکنشی به معنی پاسخ دفاعی به محرک های ادراک شده مبنی بر تهدید و ترس و یا محرک تحریک کننده توأم با عناد و دشمنی است و در برگیرنده واکنش های تکانشی است. این نوع خشونت گری نشانگر اثرات سوء ناشی از منبع تهدید (مثلا فرد ممکن است بگوید: "اگر به من دست بزنی تلافی می کنم") و نوعی واکنش نامتمایز در پاسخ به عامل تهدیدزا است و ممکن است هنگام دفاع از خود یا دیگری و در مقابل هم نوع یا غیر هم نوع متجاوز بروز کند. گاهی این نوع خشونت به قدری شدید است که ممکن است با آسیب جدی به حمله کننده همراه باشد.

۱.۳. زمینه های اجتماعی و فکری

مکتب تحقیقی دارای دیدگاهها و نظریات خاصی در مورد طبیعت نوع بشر و جامعه است که از جهات گوناگون با مکتب کلاسیک تفاوت دارد. این دیدگاهها در قرن نوزدهم که دوره توسعه و گسترش تکنولوژی بود، مطرح شد. قدرتهای اروپایی

۱ - کی نیا، مهدی، علوم جنایی، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۸۶)، ص ۸۳۵.

۲ - همان، ص ۸۱۶.

۳ - همان، ص ۸۰۲.

چندین قرن به دنبال کشف منابع زیر زمینی بودند. از زمانی که «سفرهای اکتشافی»^۱ اروپاییان از چندین قرن شروع شده بود، آنها به استخراج منابع معدنی از آمریکای لاتین، آفریقا و شبه قاره هند و آسیا اقدام کردند. در ابتدای امر این عمل با عبارت «قدرت منشأ حق است»^۲ توجیه می شود، ولی با پیدایش و تکامل نظریات اجتماعی و زیست شناسی، پیچیده تر شد. در همین اوضاع و احوال از تلاشها و عملکردهای دانشمندان تجربه گرا مانند داروین و به ویژه نظریه تکاملی وی به شیوه نادرستی به منظور توجیه و توضیح عمل تسلط و اقتداگرایی اروپاییان سفید پوست نسبت به بقیه ساکنان جهان، استفاده می شد. اختلاف مشهود رشد علم و گرایش به آن همراه با نوآوریهای صنعتی تماماً در بنیان نهادن مکتب خاصی با یک دیدگاه ویژه نسبت به نوع بشر، مؤثر بودند. مکتب تحقیقی با این عقیده که جامعه انسانی در حال رشد و پیشرفت است و اینکه علوم اجتماعی قادرند جامعه را مورد مطالعه قرار دهند و در نهایت امر، یک راه حل منطقی با روشهای علمی ارائه دهند، پایه گذاری شد.^۳

۲.۳. قابلیت سازگاری اجتماعی

گاروفالو بعد از مدتی که ظرفیت جنایی را مطرح کرده بود به این نتیجه رسید که رفتار خشونت آمیز صرفاً محدود به ظرفیت جنایی نیست. بنابراین کوشید تا مفهوم گسترده تر و در عین حال سازنده تری بیابد. وی پی برد که در ورای «ظرفیت جنایی» به منظور درک بهتر مفهوم رفتار خشونت آمیز، باید به انطباق پذیری یا سازگاری اجتماعی نیز توجه نمود. بنابراین ظرفیت جنایی را باید تنها بخشی از مفهوم رفتار خشونت آمیز دانست. با این وصف در موارد مختلف ارتکاب جرم، باید به دنبال شایستگی فرد برای زندگی در جامعه و یافتن راه بازگشت او به زندگی بود. پس باید برای هر بزهکاری نوعی مهار تعیین کرد که با طبع خاص او مطابقت نماید و یا برحسب فساد ثابت و درجه قابلیت اجتماعی یا جامعه پذیری که در او وجود دارد، مانعی برای رفع خطر مهیا نمود.^۴

۴. نقش نمود جسمانی در بزهکاری و بروز رفتار خشونت آمیز

در بررسیهای مربوط به نمود جسمانی، جنبه هایی از انسان سنجی از قبیل: قد، وزن، اندازه بازو و غیره، زمینه مساعدی برای پژوهشهای جدید فراهم کرده است. نتایج به دست آمده اجازه نمی دهد بزهکار را از ناکرده بزه، تفکیک نموده و حتی تمایز بین بزهکاران را نیز از یکدیگر، غیر ممکن میسازد. نتایج دیگری که از پژوهش ها به دست آمد، مثبت این ادعاست که بعضی از نابهنجاری های اعضای بدن از قبیل: حجمه، چهره، گوش، چشمان، بینی، دهان، تنه، اندام، اعضای جنسی، پوست و موی سر، می تواند علامت بالینی بعضی از بیماری ها محسوب شوند که نه تنها در شخصیت عقلی فرد انعکاس دارد، بلکه در عاطفه و شخصیت اخلاقی او نیز، آثار سوئی بر جای می گذارد.^۵

۵. تبلور رفتار خشونت آمیز در ماهیت خشونت بار جرائم

ارتکاب جرائم خشونت آمیز به عنوان نشانه های بارز در افراد بزهکار مطرح بوده است. این رویکرد در حال حاضر نمود بیشتری پیدا کرده است، به طوری که می توان گفت: در حال حاضر با توجه به قوانین کشورها و جهت گیری مطالعات، ارتکاب جرائم خشونت آمیز، از شاخصه های اصلی رفتار در افراد بزهکار می باشد. بدین

1- Voyage of discovery

2- Might makes right

۳- وایت، راب و فیوناهینس، درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل، تهران ۱۳۸۱، نشر دادگستر، ص ۷۰.

۴- مظلومان، رضا، جرم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶، ص ۱۳۰.

۵- گسن، ریموند، (۱۳۷۴)، جرم شناسی نظری، ترجمه مرحوم دکتر مهدی کی نیا، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ص ۱۵۷.

ترتیب در حال حاضر ارتکاب جرائم دیگر در مقایسه با جرائم خشونت آمیز در این گونه افراد از اهمیت کمتری برخوردارند. بی جهت نیست که براساس موجب گزارشی که زیر نظر شورای اروپا تهیه شده است، برای اکثر مردم اروپا، افزایش خشونت یکی از مهمترین مسائل حال حاضر آنها تلقی شده است^۱. بر همین اساس، ترس ناشی از خشونت و فراگیر شدن جرائم خشونت آمیز، باعث شده است توجه به این امر فوق العاده شود و جرائم خطرناک نیز در نظر عموم مردم در قالب جرائم خشونت آمیز تجلی پیدا کند. مطالعات و تحقیقات نیز متأثر از این رویکرد، در بررسی های انجام شده، عمدتاً به خشونت آمیز بودن رفتار افراد، متمایل شده اند. یکی از اقدامات بسیار مهم که در خصوص بررسی ابعاد و علل آن انجام شده است اقدامی است که در فرانسه صورت گرفته است. در اوایل سال ۱۹۷۶ نظر سنجی های مختلفی که در فرانسه صورت گرفت، حکایت از آن داشت که مردم فرانسه از ریشه بزهکاری و گسترش خشونت اجتماعی دل نگران هستند و نسبت به گذشته احساس امنیت کمتری می کنند. این احساس ناامنی مردم، در مقابل رشد جرائم خشونت آمیز، به دولت نیز منتقل شد. به طوری که رئیس جمهور وقت فرانسه تصمیم گرفت با تأسیس کمیته مطالعاتی مستقل موضوعات بزهکاری، خشونت های مجرمانه و راههای مهار این دو پدیده را مورد بررسی علمی قرار دهد. براساس همین ملاحظات به ابتکار رئیس جمهور، کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری ایجاد شد و ریاست آن با آقای آلن پرفیت که اندکی بعد وزیر دادگستری فرانسه شد، محول شد. کمیته در مدت مأموریت خود تلاش کرد تا با توجه به داده ها و آمارهای موجود در سال ۱۹۷۶، وضعیت افزایش بزهکاری و اشکال مختلف خشونت مجرمانه را از یک سو و ویژگی های احساس عمومی ناامنی را از سوی دیگر بررسی و نتایج آن را تنظیم و تدوین کند. بنابر آمارهای جنایی، بزهکاری در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ دو برابر شده است و جرائم شدید و خشونت آمیز، رشد سریعتی را نشان می دهد. کمیته یاد شده با بررسی عوامل تشدید خشونت در فرانسه، تلاش کرد تا راه کارهایی را برای مهار آن بیابد. این کمیته بعد از بررسی علل و عوامل خشونت و بزهکاری راه کارهای متنوعی را در قالب ۱۰۵ توصیه برای مهار خشونت ارائه نمود^۲.

۶. تبلور رفتار خشونت آمیز در ماهیت جرائم ارتكابی

با توجه به ماهیت و طبیعت جرائم ارتكابی در سنجش رفتار خشونت آمیز، به نظر می رسد قانونگذاران علیرغم توجه به شخص مجرم، به جرم مداری نیز وفادار مانده اند. از این به بعد، میزان خسارت و ضرورت ناشی از آن عمل، مبنای ارزیابی و سنجش رفتار خشونت آمیز در فرد قرار می گیرد. با توجه به این شاخص، وخیم ترین و در عین حال خشونت بارترین عمل مجرمانه، عملی است که بزه دیده را از وسایل و امکانات خوشبختی محروم کند. ارتكاب جرائم ضرب و جرح، ایجاد نقص عضو که استفاده مطلوب از زندگی را تباه می سازد و جرم قتل که اساساً حیات فرد را سلب می کند، از مصادیق این جرائم محسوب می شوند. دومین درجه و معیار تعیین وخامت و شدت عمل رفتار خشونت آمیز آن است که کیفیت زندگی افراد را کاهش می دهد. باید توجه داشت که خسارت یا وخامت یک جرم ابتدا در افکار عمومی متجلی می شود و قانونگذاران بر اساس تعرفه گذاری شهروندان آن را مشمول حکم خاص قرار می دهند. بکار یا بر اساس خسارت اجتماعی جرائم را به سه دسته تقسیم

۱- پیکا، ژرژ. جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۸، ص ۷۷. به نقل از:

L opinion publique relative a La criminalite et a La Justice penahe , comite europeen pour Les problemes , Strasbourg 1979 .

۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین: بزهکاری، احساس کنترل و ناامنی، مجله حقوقی دادگستری، تهران ۱۳۷۷، شماره ۲۲، صص ۴۹-۴۳.

کرده است که گویای ارزش گذاری زمان خود می باشد: شدیدترین جرائم توهین به مقام سلطنت یا امپراطوری بوده است، چون کل جامعه و نظام را در معرض خطر قرار می داد. پس از آن، جرائمی که علیه امنیت و آزادی افراد به وقوع می پیوندد و بالاخره جرائمی که آسایش عمومی را مختل می کرده است مانند مزاحمت‌های شبانه و غیره^۱. هرچند قانونگذار در ارزش گذاری جرائم و میزان خشونت آنها ملاحظات خاصی را مد نظر دارد و واکنش اجتماعی را که در هر مورد در نظر می گیرد، نشان از شدت و وخامت هر جرم دارد، ولی جامعه شناسان با گرایشات جرم شناسی پیشنهاد کرده اند که مقوله قانونی ماهیت جرائم را برای سنجش شدت خشونت آن کنار گذاشته و به پژوهش‌های میدانی روی آورده شود. دی سیلین و ولف گانگ در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفتند که معیارهای قانونی وضعیت جرائم را در کنار یکدیگر گذاشته و براساس معیار جدیدی شدت و ضعف جرائم و مقدار خشونت آنها را در افکار عمومی اندازه گیری نمایند. با توجه به گزارشات پلیس و صورت جلسات موجود در کلانتری ها و شکایات مردم، فیش های تهیه شده که در آنها حالات مختلف وخامت و شدت جرم از نظر پلیس و مردم گردآوری شده بود. سپس حدود پانزده هزار شهروند آمریکایی را به عنوان نمونه جامعه آمریکایی نمونه برداری کردند. بطور خلاصه، نزد پانزده هزار شهروند آمریکایی با رعایت کلیه ملاحظات آماری مشخص شد که عوامل وخامت یک جرم یا پارامترهای شدت و خشونت آن، لااقل دارای هفت ویژگی است: ویژگی نخست مربوط به شدت خسارات و صدمات فیزیکی و جسمانی جرم خشونت آمیز است. لذا هر قدر عمل مجرمانه در برگیرنده خسارت و صدمات جسمانی بیشتری باشد. ویژگی دوم خطرات بالقوه است. یعنی عملی که بالقوه آثار شدیدی داشته باشد، در دیدگاه مردم شدیدتر است، مانند شروع به جرم قتل یا ضرب و جرح. ویژگی سوم مربوط به خسارات مالی است. چهارمین ویژگی، خشن بودن آلات و ادوات استفاده شده در ارتکاب جرم است. پنجمین ویژگی مربوط به آسیب پذیر بودن بزه دیده است یعنی جرمی شدیدتر و وخیم تر است که بزه دیده ناتوان را هدف قرار دهد. ویژگی ششم مربوط به جرائم مواد مخدر و نهایتاً قصد مجرمانه یا انگیزه بزهکارانه در ارتکاب جرم است^۲. در این قضاوت مردمی، جرائم اقتصادی و مالی بسیار کم رنگ بوده و برعکس جرائم مربوط به تمامیت جسمانی اشخاص و ظهور رفتار خشونت آمیز، مورد توجه بوده است. به عبارت بهتر جرائم خشونت بار نسبت به افراد، بیشترین درجه شدت و وخامت جرم را از حیث ماهیت، نشان می دهد.

۷. تأثیر عوامل مختلف در ارتکاب جرم

در بنیان هر واقعه اجتماعی آنقدر عوامل گوناگون وجود دارد که بر شمردن همه آنها اگر تقریباً غیرممکن نباشد قطعاً امر بسیار دشواری است. زیرا خیلی از عوامل به ملاحظات مکثوم و ناشناخته در زیرسپوش هایی به عنوان اسرار باقی می ماند که بررسی علمی را دچار محاق و محال می سازد. تجارب جرم شناسی این نکته را آموخته است که هیچ گاه نمی توان به طور قاطع گفت که پدیده ناهنجار اجتماعی معینی نتیجه جزمی ریاضی، اقتران و ترکیب یک یا چند عامل خاص است. بنابراین این امر مانع از آن نیست که بتوان به وجود بعضی از این عوامل که نقش مؤثری در تحقق پدیده مجرمانه معین دارند پی برد و کیفیت و کمیت تأثیر هر یک از عوامل و ترکیبات مختلف آنها را مورد بررسی قرار داد. این استدلال کلی بر مبنای تحقیق جرم شناسی در مورد بررسی عوامل مؤثر در وقوع جرم صادق است. زیرا جرم هم مانند پدیده اجتماعی مولود چندین عامل است که بعضی از آنها ریشه های اجتماعی و فرهنگی و محیطی و برخی دیگر به صورت بنیادهای شخصی اعم از نارسائی های بیولوژیک و یا کمبودهای روانی جلوه گرند. با این مقدمه اینک به بررسی برخی از عوامل برجسته و مؤثر در وقوع پدیده مجرمانه که سهم بیشتری در ارتکاب

۱- بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، تهران ۱۳۸۰، نشر میزان، چاپ چهارم، ص ۹۸ به بعد.

۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین: تقریرات درس جرم شناسی دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم، سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱.

جرم دارند و جامعه با این عوامل و شرایط دست و پنجه نرم می کند، می پردازیم. پرداختن به عوامل تأثیرگذار در ارتکاب جرم چندان گسترده است که در این مقاله نمی گنجد و نیاز به تحقیقی جداگانه دارد ولی ما در اینجا صرفاً به بررسی عواملی که بر اراده مجرم اثر گذاشته است یا شرایط و محیط را برای ارتکاب جرم آماده می کند یا به نوعی مشوق مجرم در فصل ارتکابش هست، می پردازیم و با بررسی مبانی این عوامل در روشن کردن مسأله تلاش خواهیم کرد.

۸. نقش سیستم عصبی در بزهکاری رفتارخسونت آمیز

بررسی ارتباط دستگاه عصبی با پرخاشگری و جامعه ستیزی، موضوع پژوهشهای دیگر در این زمینه است جهت گیری بسیاری از این پژوهشها به نوعی موید همبستگی بین انتقال دهنده های عصبی با رفتار پرخاشگرانه است. در بررسی رابطه بین پرخاشگری و خسونت، بخش بیرونی مغز و قشر مخ از اهمیت خاصی برخوردار است. قشر مخ از دو نیمکره تشکیل شده است که هر یک به چهارلوب، تقسیم می شود: پیشانی، گیجگاهی، آهیانه و پس سر، پژوهشگرانی که در مورد رفتار جامعه ستیز مطالعه کرده اند، برلوبهای پیشانی و گیجگاهی تمرکز واذعان داشته اند، این لوبها متضمن رفتار هدفمند انگیزش و هیجان است. آدریان رین^۱، پس از بررسی های مفصل، از پژوهشهای مربوط به دستگاه عصبی و مغز، نتیجه گرفت که تلفیق یافته های حاصل از پژوهشها به این فرضیه منجر می شود که نابسامانی در فعالیت لوب پیشانی، مشخصه مجرمان خشن است، در حالی که عدم کارکرد صحیح لوب گیجگاهی از خصوصیات بارز بزهکاران جنسی است. بدین ترتیب نابسامانی در فعالیت صحیح لوبهای پیشانی و گیجگاهی از ویژگیهای بزهکاران خسونت بار جنسی است همچنین بخش نسبتاً جداگانه ای از دستگاه عصبی به نام «دستگاه عصبی خودکار» شمار فراوانی از فعالیتهای غیر ارادی بدن، نظیر: فشارخون، فعالیت های قلب و روده و سطوح هورمونی را کنترل می کند. این قسمت از دستگاه عصبی از طریق غدد، انگیزه، خلق و خوی، گرسنگی، تشنگی، فعالیت های جنسی، عصبانیت، اضطراب، پرخاشگری و دیگر حالت های احساسی را کنترل می کند. نتیجه پژوهش های انجام شده نشان می دهد، واکنش اضطراب ناشی از مجازات، عامل عمده سازگار کردن کودکان است. بدین توضیح که پدر و مادر کودکان را شرطی می کنند که در بعضی از موقعیت ها، باید انتظار مجازات داشته باشند و اضطرابی که آنها پس از انجام گناه یا جرم احساس می کنند، اغلب آنها را وادار می کند که از آن وضعیت ها، اجتناب کنند. از آنجا که واکنش اضطراب انتظار مجازات، یک فعالیت دستگاه عصبی خودکار است. میزان سازگاری کودکان و اجتماعی شدن آنها ممکن است به طور عمده ای به فعالیت آن دستگاه بستگی داشته باشد. نخستین کسی که این مسئله را بررسی کرد «آیزینگ»^۲ است. وی با استفاده از مفاهیم درون گرایی و برون گرایی یونگ این فرضیه را مطرح کرد که تحریک پذیری بیش از حد و فقدان قدرت مقابله با تحریک، از خصوصیات درون گرایان است، ولی برون گرایان خلاف این وضعیت را دارا هستند. از آنجا که سطوح پایین تری از تحریک به کرتکس مغز برون گرایان می رسد، همواره به دنبال عامل محرک می باشند. در حالی که درون گرایان که مغزشان تحریک قویتری را برای مدت زمانی طولانی تجربه می کند، متمایل به فرار از محرکند. نتیجه آنکه احتمال مجازات برای درون گرایان، بسیار تهدید کننده است. زیرا آنها در موارد انتظار مجازات، واکنش اضطراب بالایی از خود نشان می دهند و در اندیشه گریز از چنین وضعیت هایی هستند. از سوی دیگر برون گرایان، اضطراب کمتری را نشان داده و به همین جهت نسبت به درد ورنج، حساسیت کمتری دارند. این عده با میل و رغبت به جستجوی فعالیتهای ممنوعه، می پردازند. آیزینگ در خصوص افزایش احتمالات بروز ارتکاب جرم و بروز حالت خطرناک در کودکان می نویسد: «آنچه در حال حاضر باعث

1- Adrian Rain

2- Hans G.Eysenck

این امر شده، ضعفی است که در فرآیند شرطی شدن کودکان، عارض گردیده است. کودکان در عصر اغماض به سر می برند، لذا هیچگاه اضطراب ناشی از اعمال مجازات، در آنها بروز نمی کند. پیشنهاد وی در این زمینه کنار گذاشتن اغماض و چشم پوشی در مورد کودکان است تا بدین وسیله، اضطرابهای ناشی از تنبیه و مجازات، احیاء گردد.

۹. تبیین مفهوم رفتار خشونت آمیز در نظریه های مربوط به هوش

در نگاه نخست ممکن است مسائل مربوط به هوش و تاثیر آن در بروز حالت خطرناک را با نظریه های زیست شناسانه هم سنخ دانست، ولی از آنجا که مباحث مربوط به هوش غالباً در علوم روان شناختی بررسی می شود و هوش به عنوان استعداد عالی ذهن و قابلیت روانی است که موجب تمیز و فهم مسائل پیچیده، می گردد،^۱ ضرورت طرح آن در این قسمت، احساس شد. در کنار مباحث مربوط به نمود جسمانی، هوش پایین، مفهومی بود که برای توجیه رفتارهای بزهکارانه، بیشترین کارآیی را داشت. ولی از آن هنگامی که فرضیه های جسورانه کسانی که به نمود جسمانی توجه کرده بودند، نظیر مجسمه شناسی و نیافرایی، کم کم به فراموشی سپرده شد. این تصور که بزهکاران در مقایسه با افراد قانونمند از هوش کمتری برخوردارند، قوت گرفت. مطالعات و آزمونهای نخست در مورد میزان هوش زندانیان، معمولاً این نتیجه را به دنبال داشت که بزهکاران یا حداقل کسانی که زندانی شده اند، از نظر روانی پست ترند. پژوهش های بعدی دقیقاً بر عکس این تصور را اثبات کرد، به طوری که نشان می داد، بیشترین بزهکاران دارای هوش طبیعی اند، و حداقل در چند دهه نظر غالب این بود که بین بزهکاری و هوش پایین ارتباط چشمگیر وجود ندارد. ولی مجدداً از دهه ۱۹۷۰ به بعد، فرضیه نخست مخصوصاً در ارتباط با اطفال و نوجوانان بزهکار، قوت گرفت.^۲ نخست آزمونها در خصوص هوش را باید به روان شناس آلمانی «اینگ هاوس»^۳ نسبت داد. «الفردینه»^۴ نیز اولین کسی بود که آزمونی در خصوص تداوم مسئله عقب ماندگی در مدارس پاریس به کار بست. سپس وی با همکاری «تئودور سیمون» مفهوم سن عقلی را مطرح نمود. اقدامات بینه - سیمون، بارها مورد بازنگری قرار گرفت. در ایالات متحده آمریکا، این اقدامات توسط «گودارد»^۵ پیگیری شد. نتایج به دست آمده اثبات کننده این امر مهم بود که بزهکاری و کندذهنی دو جنبه از یک حالت تباہ زدگی است. به طوری که می توان گفت: تمامی افراد کندذهن، مجرمان بالقوه و دارای حالت خطرناکند. پیشنهادی که برای حذف این حالت داده شده بود بسیار عجیب بود. گفته می شد کودنی معلول یک ژن مغلوب است که از قواعد طبیعی وراثت مندل، پیروی نمی کنند. بنابراین از طریق «پرورش گزینشی نژاد»^۶ می توان کندذهنی را از بین برد. این نظریه منتهی به این امر شد که باید کندذهنی را از افراد معمولی جامعه جدا نمود و به آنها اجازه تولید مثل نداد.^۷

۱- کی نیا، مهدی، پیشین ص ۶۸۷ به نقل از:

M.G. viaud, (1955): L'intelligence, quesais - Je p.5

همچنین رک به: گنجی، حمزه، مبانی روان شناسی عمومی، تهران ۱۳۷۸، نشر روان، چاپ اول، ص ۹۵ به بعد.

۲- ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنپس، پیشین، ص ۷۹

3- Ebbing hous

4- Alfred binet

5 H.H.Goddard

6 - selective breeding

7- Goodard, H.H.(1912) The kallica family, A study in the Heradity of Feeble -mindednedd, Macmillan, New york, p. 107.

۱۰. نتیجه گیری

پیشگیری از وقوع جرم بعنوان جدیدترین رویکرد جرم شناختی و موثرترین راه مبارزه با جرم، امروزه جایگاه بس ارزشمندی در سیاست جنایی کشورها به خود اختصاص داده است. این جایگاه بلند در اثر ناکامی آموزه های کیفری و حتی دیدگاههای جرم شناختی علت شناسی و سایر تئوریهای جرم شناختی و شناخت ماهیت بزهکاری و عوامل موثر بر آن و در نتیجه کنترل بزهکاری بوده است. اندیشه پیشگیری از جرم نه تنها در دیدگاههای کلاسیک و نئوکلاسیک حقوق کیفری، بلکه در نظام های سنتی حقوق کیفری نیز مطرح بوده است. ترس از رنج و عذاب ناشی از کیفر، نه تنها برای مرتکب جرم، بلکه برای دیگران نیز که اندیشه های مجرمانه در سر می پروراند، یک عامل بازدارنده محسوب می شده است و به همین دلیل بوده است که همواره شدت مجازات با اهمیت جرم و خطراتی که به دنبال داشته است هماهنگ می گردیده است. ناتوانی و عقیم بودن حقوق کیفری در مبارزه اصولی و ریشه ای با بزهکاری و بی نتیجه ماندن پیشگیری کیفری از وقوع جرم موجب پدید آمدن رویکردهای جدیدی در مبارزه با این پدیده نامطلوب انسانی و اجتماعی شده است که تماماً ریشه در مفاهیم و آموزه های جرم شناختی دارد. جرم شناسی که با مطالعه پوزیتیویستی پدیده مجرمانه پا به عرصه وجود گذاشت، پس از طی فراز و نشیب های متعدد در زمینه علت شناسی این پدیده و چگونگی مبارزه با آن، امروزه به ساحل امن جرم شناسی پیشگیری رسیده است. مفهوم حالات و رفتارهای خشونت آمیز با توجه به انتقادات مطرح شده از سوی جرم شناسی های فوق، همچنین انتقادات ناشی از ابهام این مفهوم عموماً در قالب مفاهیم جایگزین، به حیات خود ادامه می دهد. مهمترین این مفاهیم (مفهوم آستانه بزهکاری) است. تدابیر پیشنهادی در جلوگیری از قرار گرفتن فرد در آستانه بزهکاری، عموماً پیشگیرانه است. با ظهور مکتب تحقیقی در اواخر سده نوزدهم مفاهیم متداول در حقوق جزای کلاسیک و نحوه اقدام قضات در تعیین کیفر با انتقادات اساسی روبرو شد. از دیدگاه مکتب تحقیقی ابتدای عمل جناحی بر اختیار با نظریه علمی مطابقت ندارد. از طرفی محدود کردن هدف کیفر به سزا دهی ایفای وظیفه سود بخشی آن را بی اثر می سازد. نحوه نگرش علمی این مکتب به جرم، طلیعه پیدایش رشته جدیدی در زمینه علوم جنائی گردید که بعد نام جرم شناسی به خود گرفت. رسالت این علم در یافتن علل بزهکاری است تا از طریق از بین بردن زمینه ها و علل تکوین جرم روند رو به رشد جرائم مهار گردد. از جمله محورهای مورد تأکید این علم برای شناسایی علل بزهکاری، توجه به شخصیت بزهکار است. لذا پیشنهاد تغییر و تحول نهاد های کیفری را بر اساس این اندیشه داشت. طرح ریزی سیاست جنایی بر مبنای توجه به شخصیت فاعل جرم، مستلزم شناخت حالات مختلف شخصیتی وی و مؤلفه های آن است. بررسی شخصیت بزهکار و مؤلفه های آن در جرم شناسی در حالی که پیروان جبر علمی در جستجوی یافتن ضابطه کیفری نوینی بودند، منجر به درک حالتی گردید که لومبروزو یکی از بنیانگذاران مکتب تحقیقی آن را ناشی از رفتار خشونت آمیز نامید. هر چند اصطلاح مذکور قبل از مکتب تحقیقی وجود داشته است، به طوری که بنیاد مفهوم اعلام خطر را بکار برده بود، لکن در حقیقت طرفداران مکتب تحقیقی به ویژه رفتار خشونت آمیز را نظریه پردازی و ساماندهی علمی کردند.

۱۱. منابع

۱. بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازاتها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، تهران ۱۳۸۰، نشر میزان، چاپ چهارم، ص ۹۸ به بعد.
۲. پیکا، ژرژ. جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۸،
۳. دادستان، پریخ، روانشناسی جنایی، تهران ۱۳۸۲، انتشارات سمت
۴. کی نیا، مهدی، علوم جنایی، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۸۶)

۵. گسن ، ریموند ، (۱۳۷۴) ، جرم شناسی نظری ، ترجمه مرحوم دکتر مهدی کی نیا ، تهران ، انتشارات مجد ، چاپ اول.
۶. مظلومان ، رضا ، جرم شناسی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ دوم ۱۳۸۶
۷. نجفی ابرند آبادی ، علی حسین : تقریرات درس جرم شناسی دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ، سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ .
۸. نجفی ابرند آبادی ، علی حسین: بزهکاری ، احساس کنترل و ناامنی ، مجله حقوقی دادگستری ، تهران ۱۳۷۷، شماره ۲۲ .
۹. وایت ، راب و فیونا هینس ، درآمدی بر جرم و جرم شناسی ، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل ، ، تهران ۱۳۸۱، نشر دادگستر
۱۰. همچنین رک به : گنجی، حمزه، مبانی روان شناسی عمومی ، تهران ۱۳۷۸، نشر روان ، چاپ اول.